

خانواده ۷ نفره حجت الاسلام والمسلمین اباذری
در مسیر حفظ آیات الهی گام برمی دارند

سرسفره قرآن

۵۴



عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

اسکیت بازان مشهدی از سه دهه پیش
پاتوق خود را پیدا کرده اند

تجربه های هیجان انگیز
در کوهسنگی

۶



۲

اعضای شورای اجتماعی محله سیدی درخواست
اصلاح نام یکی از بولوارهای اصلی این محدوده را دارند
شهیدداعی به جای شهیددایی

۷

نوجوان محله شهید بهشتی
ورزش، هنر و درس را با هم دنبال می کند
نت های هماهنگ زندگی «نگار»



اعضای شورای اجتماعی محله سیدی درخواست اصلاح نام یکی از بولوارهای اصلی این محدوده را دارند

شهیدداعی به جای شهیددایی

سمیرا منشادی | سال هاست که شهروندان ساکن بولوار «شهیددایی»، نام این بولوار را به همین شکل روی تابلوها می بینند و نمی دانند شکل درست آن، «داعی» است. بولوار شهیددایی در حال حاضر، سه محله قائم (عج)، خلیج و بخش عمده ای از محله سیدی را شامل می شود. آن طور که قدیمی های محله می گویند، این بولوار در گذشته به بیست متری شهید بهشتی شناخته می شد و بعد از شهادت محمد داعی قرار بود به همین نام تابلوگذاری شود که به اشتباه به نام شهید محمد علی داعی تابلو خورد.

خانواده شهید داعی ساکن همین بولوار هستند و درخواست دارند که نام فامیلشان بارسم الخط صحیح روی تابلوها نوشته شود.



● پیگیر تغییر تابلو هستیم

رئیس شورای اجتماعی محله سیدی درباره تغییر نام تابلوها از «دایی» به «داعی» می گوید: ما سال هاست که با خانواده شهید هم محله ای هستیم. بارها از آن ها خواسته ایم که برای تصحیح نام فامیل شهید که روی تابلو بولوار محله زندگی مان نصب شده است، اقدام کنند.

سید حسن موسوی نژاد ادامه می دهد: به آن ها گفتیم که قصد مان، زنده کردن نام و خاطره شهید محله مان است. می خواهیم نام درست شهید روی بولوارمان نوشته شود.

رئیس شورای اجتماعی محله سیدی بیان می کند: همه شهدا برای ما ارزشمندند اما از آنجا که خانواده شهید داعی در محله سیدی و همین بولوار زندگی می کنند، بهتر است این تغییر صورت بگیرد. موسوی نژاد می افزاید: برای تغییر تابلوهای بولوار و فرعی ها درخواست داده ایم و امیدواریم به زودی این تغییر ایجاد شود.

● ما بی خبر بودیم

راضیه بابازاده از ساکنان بولوار شهیددایی ۱۰ است. از اشتباهی که روی تابلوها درباره نام فامیل شهید اتفاق افتاده، بی خبر است. او می گوید: ما هر دو نام را یکسان تلفظ می کنیم؛ شاید برای همین است که تاکنون متوجه چنین اشتباهی نشده ایم. بابازاده ادامه می دهد: در صورتی که این تغییر در تابلوها ایجاد شود، کمی زمان می برد تا مردم به نوشتن آن عادت کنند.

● اصلاح معبر، تا ۲ ماه آینده

رئیس اداره نام گذاری معابر درباره نام گذاری این تابلو می گوید: عنوان «شهیددایی» که در حال حاضر روی بولوار نوشته شده است، در کمیته نام گذاری معابر، مصوبه ای به تاریخ سال ۱۳۶۸ دارد. تابلوگذاری خیابان به نام شهید داعی هم مصوبه ای در سال ۱۳۸۹ برای همین محدوده دارد.

ناهد فریدنیا با بیان اینکه نام شهیددایی را برای معبر دیگری باید در نظر گرفت، سپس اصلاحات را انجام داد. توضیح می دهد: با توجه به درخواست اعضای شورای اجتماعی محله سیدی، تغییر نام را در اولویت قرار داده ایم. در اولین جلسه کمیته نام گذاری و شورای شهر، موضوع را مطرح می کنیم تا بتوانیم برای این تغییر مصوبه بگیریم. او بیان می کند: امیدواریم این موضوع تا دو ماه آینده در کمیته و شورای شهر تصویب شود و تابلوگذاری های جدید ظرف این مدت صورت گیرد.

● مهم یاد شهید است

پدر شهید محمد داعی که سال هاست با خانواده در این بولوار سکونت دارد، می گوید: پسر من سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ شهید شد. چند سال بعد از شهادتش و در همان دهه ۶۰ تابلو آبی رنگی روی معبر نصب کردند که روی آن نوشته بود «شهید محمد داعی». سال ها بعد که قرار بود فرعی ها هم تابلو بخورد، به اشتباه «شهیددایی» روی تابلوها نوشته شد.

محمد ابراهیم داعی ادامه می دهد: ما به این دلیل که هزینه ای به بیت المال تحمیل نشود، موضوع را پیگیری نکردیم. چند سال پیش، شورای اجتماعی محله مان صحبت کردند و گفتند با توجه به اینکه نام هر شهید باید بر معابر محل سکونت خودش باشد، بهتر است برای این تغییر و اصلاح اقدام کنیم.

پدر شهید داعی بیان می کند: برای ما زنده نگهداشتن یاد شهید مهم است و اگر دنبال این تغییر نرفته بودیم، به این دلیل بود که شهیددایی هم مانند پسرمان است و تفاوتی بینشان نیست.

پیاده‌روسازی و آسفالت، درخواست پرتکرار شهروندان منطقه ۷

سمیرا منشادی | این ماه نیز شهردار منطقه ۷ به همراه معاون فنی و اجرایی، معاون شهرسازی، مدیر روابط عمومی و رؤسای اداره های این منطقه در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حضور یافتند. رضا داوری در ۹ دقیقه پاسخ گویی بدون واسطه، ۲۶ تماس تلفنی شهروندان را پاسخ داد.



درخواست‌های مربوط به حوزه فنی و عمران

۱۰ تماس در حوزه عمرانی و ساخت وسازها برقرار شد و شهروندان موضوع مرمت آسفالت، تعمیر آسانسور، مرمت جوی و جدول، پیاده‌روسازی، پرنبودن چاله‌ها در معابر محله‌های سبحان، قائم (بولوار ایمان)، کوی پلیس، محله انقلاب، هفده شهریور (یاران) را مطرح کردند.

تعداد پیام‌های مردمی

۲۶ تماس

درخواست‌های مربوط به حوزه فضای سبز

از بین تماس‌ها ۳ مورد مربوط به حوزه فضای سبز بود. شهروند محله قائم درخواست نگهداری برای بوستان ایمان و شهروند دیگری درخواست ایجاد فضای سبز در سپاه ۷ را داشت. شهروند دیگری از محله خلیج هم درخواست رسیدگی و آبیاری به چمن فضای سبز را مطرح کرد.

درخواست مربوط به حوزه شهرسازی

شهروندان از ۵ ساخت وساز غیرمجاز در محلات مختلف منطقه گلایه داشتند که این محلات شامل قائم، بهارستان، سیدی، محله عسکریه و خلیج بود. ۲ تماس هم شامل اطلاع رسانی شهروندان درباره ملک پلمب شده‌ای بود که صاحب آن پلمب را فک کرده و کار ساخت و ساز را ادامه می‌دهد.

درخواست‌های مربوط به حوزه خدمات شهری

۶ تماس مربوط به خدمات شهری برقرار شد که شامل رفت و رو و جمع‌آوری زباله معابر محله هفده شهریور، انقلاب، بهارستان و مشکل سد معبر در محله کوشش می‌شد.

شهرآرامش پیگیری می‌کند

شهرآرامش در هفته‌های آینده، مرمت و پیاده‌روسازی در بولوار شهید اصلانی و رفع سد معبر در خیابان کوشش را پیگیری خواهد کرد.

درخواست‌های مربوط به سایر ادارات

۲ تماس متفرقه هم برقرار شد. این درخواست‌ها شامل رسیدگی به شلوغی ون‌ها و دیگری پیشنهاد های ترافیکی درباره میدان جام عسل بود.

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۱۰۴۵۹۵۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.



● خوش آمدگویی به ۶ نوزاد

اعضای پایگاه بسیج خواهران مسجد امام صادق (ع) در محله سرشور برای شش نوزاد سیسمونی تهیه کردند. وسایل شامل لباس، حوله و لوازم بهداشتی بود و مجموع ارزش آن ها حدود ۱۲ میلیون تومان اعلام شد. اعضای این پایگاه در برنامه ماهیانه خود، تهیه کمک جهیزیه، سیسمونی و توزیع بسته های معیشتی برای خانواده های نیازمند را در دستور کار دارند که با همراهی اهالی و کسبه محله انجام می شود.



● بازی و آموزه های دینی کنار هم

هر هفته در مسجد حضرت ابوالفضل (ع) محله شهید بهشتی، جلسه حلقه صالحین با هدف انتقال آموزه های دینی برای نوجوانان پسر برگزار می شود. بعد از پایان جلسه، بچه ها فرصتی برای تفریح و سرگرمی پیدا می کنند و ضمن بازی پینگ پنگ، فوتبال و بازی های فکری، لحظات شادی را کنار هم تجربه می کنند. هر هفته حدود دوازده نوجوان در این برنامه حضور دارند تا علاوه بر یادگیری آموزه های دینی، مهارت های اجتماعی و کارگروهی را نیز یاد بگیرند.

● عیادت مسجدی ها از همسایه بیمار

نجمه موسوی زاده اعلیرضا نعمایی، فعال مسجد حضرت ولیعصر (عج) در محله امام رضا (ع)، مدتی است به دلیل بیماری در خانه استراحت می کند و در مسجد حضور ندارد. دوستان و هم مسجدی های او به دیدنش رفتند، جویای احوالش شدند و برای سلامتی اش دعا کردند. این دیدار باعث دلگرمی آقای نعمایی شد و نشان داد که دوستان مسجدی در کنار هم و مراقب یکدیگرند، حتی وقتی کسی نتواند در مسجد حاضر شود.



● تابستان خاطره انگیز برای نوجوانان مسجد عباسی

اختتامیه جشنواره تابستانه مسجد عباسی با حضور بیش از شصت نفر از نوجوانان محله امام رضا (ع) برگزار شد. در طرح جشنواره تابستان این مسجد، کلاس های ویژه ای برای پسران دوره ابتدایی و متوسطه اول با محوریت روان خوانی و روخوانی قرآن، تجوید و حلقه صالحین برگزار شد. در کنار این آموزش ها، اردوهای تفریحی و مسابقات فوتبال نیز برای تربیت دینی توأم با تفریح برپا شد. یکی از ویژگی های ممتاز اجرای این طرح، استفاده از مربیان نوجوان مقطع دوم متوسطه در هدایت کلاس ها بود.

اقبال خوش کال اقبال

شهردار منطقه ۸، پیشرفت ۲۵ درصدی عملیات اجرایی بدنه سازی و کف سازی کال اقبال حدفاصل بولوار شهدای ارتش تا تقاطع غیرمسطح انقلاب خبر داد. کاظم یزدان مهر گفت: پروژه سامان دهی و بهسازی کال اقبال در حدفاصل بولوار شهدای ارتش تا تقاطع غیرمسطح انقلاب به طول ۷۵۰ متر در حال اجراست.

افزایش آگاهی پزشکی ویژه بانوان

به همت گروه دوام ثامن شهرداری منطقه ۸، دوره آموزشی اورژانس و فوریت های پزشکی ویژه بانوان ساکن این منطقه در فرهنگ سرای کودک و آینده برگزار شد. این آموزش ها شامل موضوعاتی همچون احیای قلبی و ریوی، کمک های اولیه، مدیریت بحران و حمایت روانی بوده است.

شهرداری منطقه ۸، موفق در جذب منابع درآمدی

شهرداری منطقه ۸، در حوزه جذب منابع درآمدی، موفق به کسب رتبه چهارم بین مناطق سیزده گانه شهرداری مشهد شد. این ارزیابی با هدف بررسی شاخص های تأمین درآمد پایدار و عملکرد مالی مناطق مختلف انجام شد و منطقه ۸ توانست با ارتقای روش های نوین مالی، جایگاه مناسبی میان مناطق برتر کسب کند.



شهر خبر



با پیگیری شهرآرامحله و همت شهرداری منطقه ۸
سد معبر محله سرشور رفع شد

جمع آوری گلدان های مزاحم



نجمه موسوی زاده حدود یک ماه بود که ساکنان کوچه آیت ا... خامنه ای ۱۰ در باره اقدام یکی از هتل های در حال ساخت این کوچه اعتراض داشتند. این هتل گلدان های تزئینی خود را در حاشیه خیابان قرار داده بود که باعث سد معبر و دشواری تردد خودروها و عابران پیاده شده بود. اهالی و اعضای شورای اجتماعی محله سرشور این موضوع را با شهرآرامحله در میان گذاشتند. با پیگیری اعضای شورای اجتماعی این محله و پیگیری های شهرآرامحله و چند بار تماس با معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۸، مشکل رفع و گلدان ها جمع آوری شد.





خانواده ۷ نفره حجت الاسلام والمسلمین اباذری
در مسیر حفظ آیات الهی گام برمی دارند

سر سفره قرآن

سمیرا منشادی در کوچه های قدیمی محله کارگران، خانه ای باصفا قرار دارد که صدای قرآن از داخل آن به گوش می رسد و فضای محله را پر نور می کند. در این خانه، خانواده اباذری زندگی می کنند؛ خانواده ای که اعضای آن با قرآن انس گرفته اند و این کتاب آسمانی، بخش مهمی از زندگی شان شده است.

حجت الاسلام والمسلمین محمد سعید اباذری، پدر خانواده، ابتدا مسیر دانشگاه را انتخاب کرد و رشته مدیریت صنعتی خواند، اما بعد مسیر تحصیل در حوزه علمیه را پیش گرفت و با این تصمیم، برکت بزرگی به زندگی اش آورد که نتیجه آن، حفظ ۲۴ جزء قرآن است. فرزندان این روحانی هم در مسیر قرآن آموزی پیرو راه او بوده اند؛ محمد یحیی، پسر بزرگش، حافظ کل قرآن، محمد علی و علیرضا به ترتیب حافظ ۱۴ و ۱۰ جزء هستند و زینب، تنها دختر خانواده، در هفت سالگی موفق شده سه جزء قرآن را حفظ کند.

پشت این موفقیت ها، مادری صبور و دلسوز ایستاده است؛ زهره بیانی که بی هیاو با حمایت و همراهی، مسیر را برای همسر و فرزندان هموار کرده است. خانه اباذری ها حالا مکانی برای انس با قرآن است؛ البته حجت الاسلام اباذری، حفظ قرآن را از خانه به مسجد نیز برده و بارها اندازی طرح «مدرسه در مسجد»، مسیر رشد علمی و معنوی کودکان و نوجوانان را فراهم کرده است.

انتخاب درست طلبه شدن

اباذری بزرگ شده خیابان فدائیان اسلام است و ۴۶ سال عمری را که از خدا گرفته، در این محله گذرانده است. جو فرهنگی خانه شان و اینکه پدرش معلم دینی، عربی و قرآن بود، سبب شد خانواده آن ها مسجد حضرت ابوالفضل (ع) بولوار جمهوری را خانه دوم شان بدانند.

بعد از اتمام درس در رشته ریاضی، ابتدا به خدمت سرپازی رفت، سپس برای ادامه تحصیل، رشته مدیریت صنعتی را انتخاب کرد. رشته تحصیلی دانشگاهی اش را بار غیبت نخواند؛ به خاطر همین از اینکه آموزش و پرورش آن دوران، آگاهی کافی برای ورود به حوزه به دانش آموزان نمی دادند، گلایه دارد. او این موضوع را این گونه برایمان تعریف می کند: به تحصیل در حوزه علاقه مند بودم، اما کسی نبود که آگاهی و اطلاعات در اختیارم قرار بدهد تا بدانم چطور باید وارد حوزه شوم؛ بنابراین مسیری سخت و طولانی را انتخاب کردم. چندین سال و قتم را در دانشگاه گذراندم، در حالی که می توانستم خیلی زودتر وارد حوزه شوم.

حفظ قرآن برای پاسخ گویی به شبهات

سال ۷۸ هنگامی که دانش آموز دبیرستانی بود، جوشبهات دینی در مدارس مطرح بود. او بچه مسجدی بود و به خوبی به احادیث و روایات اشراف داشت، اما به دنبال راهی می گشت تا بتواند به طور دقیق، به شبهات بچه ها پاسخ بدهد. بعد از چاره اندیشی به این نتیجه رسید که هیچ پاسخی قانع کننده تر از قرآن نیست. او می گوید: پاسخ شبهاتشان را با استناد به قرآن می دادم و این پاسخ ها آن ها را قانع می کرد.

همین موضوع، جرقه ای برای حفظ قرآن شد. از جزء ۱۵ شروع کرد. هر شب به مدت نیم ساعت یک صفحه را گوش می داد و آن را حفظ می کرد. به گفته خودش، سرعت حفظ او زیاد نبود؛ زیرا روشی که انتخاب کرده بوده علمی و دقیق نبود؛ «حفظ کردنم دلی بود. گوش می دادم و تکرار می کردم. روشی که انتخاب کرده بودم، سخت بود. از سال ۷۶ تا سال های بعد که حتی به دانشگاه رفتم، برنامه حفظ ادامه داشت و در این مدت توانستم ۹ جزء را حفظ کنم.»

او در این سال ها کار حفظ و تثبیت را مانند قبل انجام داده و امیدوار است تا دوماه آینده حافظ کل قرآن شود.

شروع یک ایده جدید

با ورود به دانشگاه، فعالیت های فرهنگی اش را در مسجد ادامه داد و برای علاقه مندان کلاس های اخلاق برگزار کرد. مشاهده گسترش تهاجم فرهنگی میان جوانان، انگیزه او را برای کارهای فرهنگی دوچندان ساخت. به پیشنهاد دوست مسجدی اش، مهدی آبادی، تصمیم گرفتند فعالیت ویژه برای نوجوانان مسجد شکل دهند. ساعت هاروی ایده شان کار کردند

تا سرانجام طرحی با عنوان «حامیان ولایت» رایا به گذاری کنند.

این دودوست باتکیه بر ایده های نو فرهنگی، سندیست ساله، حامیان ولایت، را تدوین کردند. اباذری درباره آن می گوید: این طرح را از سال ۱۳۸۰ آغاز کردیم و چشم اندازی بیست ساله تا سال ۱۴۰۰ در نظر گرفتیم. در این برنامه مشخص شده بود نوجوانان از کجا شروع کنند، چه آموزش هایی ببینند و در نهایت چه دستاوردی داشته باشند.

طرح حامیان ولایت در سال ۱۴۰۰ به نتیجه خوبی رسید و باعث ورود ۱۵ نفر به حوزه علمیه شد تعدادی از آن ها به بازار کار و برخی هم دانشگاه وارد شدند. همچنین طرح این دودوست در مسابقه ای که سازمان ملی جوانان آستان قدس سال ۱۳۸۱ اجرا کرد، توانست مقام سوم را در مشهد به دست بیاورد.

معلمی همراه با کار فرهنگی

برنامه کاری اش در آن سال ها بسیار فشرده بود؛ از صبح تا غروب که به خانه برمی گشت، درگیر دانشگاه، تدریس در مدرسه و مسجد بود. البته ناگفته نماند که خواندن درس های حوزوی را هم به طور خودخوان شروع کرده بود. او تعریف می کند: مهدی، همان دوست مسجدی ام، طلبه بود و وقتی علاقه ام را برای طلبگی دید، راهنمایی ام کرد. کتاب ها را گرفتم و شروع به خواندن کردم. خانواده ام که متوجه شدند درس های حوزوی را می خوانم، خوشحال شدند و تشویق کردند.

سال ۱۳۸۵ که در مسجد صنعتگران پای درس ها و کلاس های حجت الاسلام صرافیان می نشست، از طریق خواهران مسجدی با خانم زهره بیانی آشنا شد و همراه خانواده به خواستگاری رفتند. یکی از شرایط او برای ازدواج، داشتن فرزندان زیاد بود.

اباذری سخنانش را با روایت روزهای سال ۱۳۸۷ ادامه می دهد: روزهایی که خود را برای ورود به حوزه علمیه آماده می کرد. او در امتحانات متفرقه سطح یک شرکت کرد و پس از موفقیت در آن، به طور رسمی تحصیل در سطح ۲ حوزه علمیه را آغاز کرد.

او در همین زمان، طرح دیگری را در مسجد شروع کرد؛ طرح «مدرسه در مسجد» که در آن، کودکان از پیش دبستانی تا دبیرستان با حضور در مسجد، در شان را می خوانند اما علاوه بر آموزش درس هایی مانند ریاضی، علوم، فارسی و... اخلاق، معارف، احکام را هم آموزش می دیدند. دانش آموزان این مدارس می توانستند برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه شوند یا با گرفتن مدرک دیپلم وارد دانشگاه شوند.

نکته مهم طرح، تأکید بر «حفظ قرآن» بوده است. او درباره ایده طرحش برایمان توضیح می دهد: رهبر معظم انقلاب دریکی از سخنرانی هایشان، بر لزوم تربیت حافظان قرآن کریم تأکید کرده و یکی از اهداف مربیان قرآنی را تربیت یک میلیون حافظ قرآن در کشور دانسته اند. از همین فرمایشات رهبر معظم انقلاب بود که جرقه حفظ قرآن در ذهنم زده شد.

به دنبال تدریس اصولی قرآن

اباذری سال ها پیش حفظ قرآن را شروع کرده بود، اما چون روش اصولی و درست آن را نمی دانست، استادی را برای این موضوع دعوت کرد؛ «اواخر سال ۱۳۹۹ بود که از استاد غلام علی مهربانی برای آموزش حفظ قرآن دعوت کردیم. گروهی از بچه ها که شنیدند قرار است به طور تخصصی روی حفظ قرآن کار کنیم، با تصور اینکه کار سختی است انصراف دادند. اما در سال های بعد با شناخته تر شدن طرح، تعداد متقاضیان بسیار بیشتر شد.»

پانزده نفر از نوجوانان و جوانانی که در این طرح شرکت کردند، طی یک سال حافظ قرآن شدند. از جمله آن ها پسر بزرگ حجت الاسلام اباذری است. در حال حاضر، هفتاد پسر و چهل دختر با همراهی هفت مربی آقا و شش مربی خانم در قالب طرح، «مدرسه در مسجد» مشغول تحصیل هستند. از میان آن ها، هفت نفر حافظ قرآن اند که در کنار برنامه های قرآنی، در کلاس های درسی نیز شرکت می کنند. ساعات آموزشی این مدرسه از ۷:۳۰ صبح تا ۱۴ برای مقطع ابتدایی و تا ۱۶ برای مقاطع بالاتر ادامه دارد.





مادر بودن اولویت است

مادر بودن برای زهره بیانی اولویت است. او متولد ۶۴ و مادر چهار پسر و یک دختر است. به جز محمد حسین دوساله، بقیه فرزندان حافظ قرآن هستند. او زمینه حفظ قرآن را برای اعضای خانواده اش فراهم کرده است. لایه لای صحبت هایش از آیات مثال می زند، اما خودش حافظ نیست. او می گوید: کارهای خانه و رسیدگی به بچه ها سبب شده است نتوانم به طور جدی برای حفظ اقدام کنم.

تحصیلاتش در رشته مربی کودک است. او عضو فعال بسیج مسجد محله شان (مسجد صنعتگران) بوده و در کلاس ها و کلاس های حجت الاسلام صنعتگران را سبب تغییر مسیر زندگی اش می داند: «تأثیر گرفته حاج آقا بود که با همسرم ازدواج کردم؛ زیرا او می گفت روزی طلبه با سایر مردم فرق دارد. ما زندگی بسیار ساده و در عین حال همراه با چالشی را شروع کردیم. درآمد مان زیاد نبود و همسرم به دنبال پول هم نبود. اما خدا چنان برکتی به زندگی مان داد که انتظارش را نداشتیم.»

فرزندآوری برخلاف هم نسل هایم

رتق و فتق پنج فرزند کار آسانی نیست. کاری که بسیاری از هم نسل هایش از زیر بار مسئولیتش شانه خالی می کنند؛ «هم سن و سال های اطرافم یک فرزند یا نهایتاً دو فرزند دارند، اما همسرمان همان لحظه اول خواستگاری گفت که مقام معظم

مربی طرح «مدرسه در مسجد» هستیم

این بانوی فعال تا قبل از اینکه وارد طرح مدرسه در مسجد بشود، در منزل کارهای هنری انجام می داده و فروش آنلاین بسیار خوبی هم داشته است. حتی از طریق مجازی آموزش هم می داد. به گفته خودش کاروبارش حساسی گرفته بوده و وقت سر خاراندن هم نداشته است. اما این کار او را قانع نکرده و به همین دلیل هنگامی که همسرش طرح «مدرسه در مسجد» را شروع می کند، به عنوان یکی از مربی ها آموزش دختران را به عهده می گیرد.

حالا در کنار آموزش های قرآنی، در اوقات فراغت، کارهای روبان دوزی اش را انجام می دهد. او می گوید: هشت سال می شود که مدرسه دختران فعالیتش را شروع کرده است. از حدود دو سال قبل یکی از مربیان طرح شدم.

بیانی بعد از نماز صبح، فعالیت روزانه اش شروع می شود؛ آماده کردن وسایل صبحانه و ناهار، آماده کردن دو فرزند کوچکش برای حضور در مسجد و بعد هم اداره کلاس ها. به عبارتی آن ها خانوادگی در مسجد حاضر می شوند و بعد از ظهر مادر، دختر و پسر کوچک خانواده به خانه برمی گردند.

رهبری بر ازدیاد جمعیت تأکید کرده اند و ما به عنوان یک سرباز خط رهبری باید به این امر لایک بگوییم.

از مادر بودن حس خوبی دارد و می گوید: نمی گویم کار ساده ای است و خسته نمی شوم. بالاخره هر بچه ای سختی ها و رسیدگی خاص خودش را دارد، اما هنگامی که دور سفره می نشینیم، از داشتن خانواده ای بزرگ حس خوبی دارم.

او برای اینکه بتواند به همه کارهایش برسد، از همان ابتدا مسئولیت ها را بین فرزندان تقسیم کرده است و هر کدام، گوشه ای از کار را به دست گرفته اند. خریدهای خوراکی را محمد یحیی انجام می دهد. در امور خانه مانند نظافت و جارو کردن محمد علی و علیرضا کمک می کنند. زینب هم در سفره جمع کردن و گاهی شستن ظرف ها کمک می کند. آن ها تلاش کرده اند که فرزندان مستقل و مسئولیت پذیر تربیت کنند که در کنار درس خواندن در کار منزل هم مشارکت داشته باشند.



کند: «قرآن تأثیر مستقیم در رفتارم داشت و باعث شد دختر صبور باشم. هنگامی که می خواهم صحبتی را مستند کنم، به قرآن رجوع می کنم و این سبب شده است نسبت به همسالانم اعتماد به نفس بهتری داشته باشم.»

زینب در کارهای خانه هم کمک دست مادر است و مسئولیت های مختلفی دارد. او می گوید: خداوند در قرآن سفارش کرده است که به پدر و مادرمان نیکی کنیم.



حفظ کمک می کرد.

جو خانواده و تشویق آن ها را هم بی تأثیر نمی داند و توضیح می دهد: پدرم که تجربه حفظ داشت، کمکم کرد تا بتوانم بهتر حفظ کنم. تحویل آیات حفظ شده را مادرم در خانه پیگیری بود. این جو هماهنگ برای پیشرفت بسیار مؤثر بود. با حفظ شدنم توانستم از سازمان تبلیغات معادل مدرک کارشناسی بگیرم و این برایم بسیار لذت بخش بود.

اعتماد به نفس با حفظ قرآن

زینب هشت سال دارد و در کنار برادرهایش از دوسال قبل حفظ را شروع کرده و حالا حفظ سه جزء قرآن است. زینب، شیرینی حفظ را زمانی بیشتر درک کرد که توانست از آن در امور روزانه زندگی اش استفاده

شیرینی حفظ قرآن همراه با خانواده

محمد یحیی ابادری متولد ۱۳۸۷ است. او تا قبل از اینکه در طرح مدرسه در مسجد شرکت کند، به طور پراکنده آیات موضوعی قرآن را حفظ می کرد. اما بعد از آمدن استاد برای حفظ به طور جدی اقدام کرده است. از روز اولی که استاد برای حفظ آمده است، این طور یاد می کند: نمی دانستیم که چطور باید حفظ کنیم. برای خودم کار بزرگی بود. حتی به پنجاه صفحه هم فکر نمی کردم، چه برسد به اینکه بتوانم حافظ کل قرآن بشوم.

او ادامه می دهد: هیچ کدام از ما تصور درستی از حفظ نداشتیم؛ به همین دلیل از حفظ برای خودمان یک دیوار بلند ساخته بودیم. اما استاد که سرکلاس آمد، گفت هر روز یک صفحه را با هم مرور می کنیم و روز بعد همان را تحویل می گیرم.

محمد یحیی از ایجاد علاقه ای که استاد در بین او و سایر شاگردان ایجاد کرده به عنوان عامل اصلی این راه یادمی کند و می گوید: نوع برخورد و شیوه تدریس یکی از عوامل مهم برای من و سایر دوستانم بود. ترجمه هم زمانی که استاد داشت هم به یادآوری و هم به

اسکیت بازان مشهدی از سه دهه پیش، پاتوق خود را پیدا کرده‌اند

تجربه‌های هیجان‌انگیز در کوهسنگی

راه تجربه

به گفته او، اسکیت رشته‌ای پرهیجان است که جذابیتش ورزشکاران را نگره می‌دارد؛ «محیط آموزشی ما خشک نیست. بچه‌ها بعد از کلاس می‌توانند برای بازی و تفریح هم از زمین استفاده کنند. همین باعث می‌شود با علاقه ادامه بدهند و خانواده‌ها هم خیالشان راحت باشد.»

تربیت بازیکنان حرفه‌ای

تیم اسکیت پیست کوهسنگی، چندین دوره مقام قهرمانی تیمی داشته است. یک دوره قهرمان منطقه‌ای و چندین نایب قهرمانی کشوری در کارنامه آن‌ها وجود دارد؛ «خیلی از بازیکنان تیم استان برای مسابقات کشوری از بین همین بچه‌های پیست انتخاب شده‌اند.»

خانواده آستارائی نیز در این مسیر همراهش هستند؛ «دود خترم قهرمان کشوری و یکی از آن‌ها دانشجوی علوم ورزشی و مربی اسکیت است. همسر من نیز مربیگری می‌کند. شاید ما جزو معدود خانواده‌هایی باشیم که همه اعضایش درگیر اسکیت هستند.»

برای رفاه خانواده‌ها، همه هنرجویان تحت پوشش بیمه مسئولیت و حوادث ورزشی هستند و والدین امکان انتخاب یا تغییر مربی را دارند. همچنین فروشگاه کوچکی در ورودی پیست وجود دارد تا خانواده‌ها وسایل لازم را تهیه و در صورت نیاز، مشکلاتشان را برطرف کنند.



می‌کنند و عده‌ای هم در دوره‌های آموزشی شرکت دارند. مسافران و زائران نیز می‌توانند با کرایه‌ای اندک، تمام عصر بدون محدودیت زمانی از زمین استفاده کنند.

آموزش بیش از ۲۰ هزار نفر

چهار مربی رسمی بامدرک هیئت اسکیت استان اینجافعالیت دارند و کلاس‌ها از ساعت ۱۶ تا ۲۴ برگزار می‌شود. در زمستان، اگر هوا مناسب نباشد، آموزش‌ها به سالن منتقل می‌شود.

آستارائی درباره زمانی که مدیریت مجموعه را تحویل گرفت، می‌گوید: بیشتر ورزشکاران بزرگ سال بودند. اما امروز همه رده‌های سنی به ویژه کمتر از دوازده سال فعال هستند. حتی کسانی داریم که همراه نوه‌هایشان برای اسکیت می‌آیند.

از سال ۸۹ تاکنون بیش از ۲۰ هزار نفر در این مجموعه آموزش دیده‌اند. کلاس‌ها نیمه خصوصی است و هر مربی کمتر از ۱۰ هنرجو دارد. اگر بچه استعداد داشته باشد، نیاز نیست دوره به دوره حرکات به او آموزش داده شود شاید در یک ترم آموزش‌های دو دوره را ببیند و حرکات پیشرفته را یاد بگیرد.

نجمه موسوی زاده پیست اسکیت بوستان کوهسنگی جزو قدیمی‌ترین زمین اسکیت شرق کشور است که از سال ۱۳۷۳ فعالیت خود را آغاز کرده است. به طوری که بسیاری از مربیان و قهرمانان ورزشی این رشته در مشهد، نخستین تجربه‌هایشان را از همین زمین شروع کرده‌اند. رمپ‌ها و تجهیزات اولیه این مجموعه نزدیک به سی سال قدمت دارد. در گذشته، زمین اسکیت در انتهای پارکینگ شماره ۲ بوستان کوهسنگی قرار داشت، جایی که امروز به پارک بانوان تبدیل شده است. پس از ۲۸ سال، حدود دو سال پیش، پیست اسکیت به محل کنونی یعنی کنار پارکینگ شماره ۳ منتقل شد. تفاوت اصلی محل جدید با قدیمی، کف‌سازی بتنی و صیقلی آن است که تمرین را برای اسکیت‌سواران آسان‌تر و احتمال آسیب دیدگی را کمتر می‌کند. با این حال، زمین اسکیت کوهسنگی، تنها یک محوطه ورزشی ساده نیست؛ زمینی است که باعث شده عصرهای این بوستان پر شود از صدای چرخ‌های اسکیت روی بتن. خنده و هیجان نوجوانان و تشویق مربیانی که روزگاری خودشان در همین جاتمرین می‌کردند.

اسکیت سواری، از خیابان تا پیست

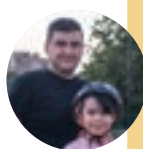
از سال ۸۹ مدیریت پیست اسکیت به هادی آستارائی که آن زمان بیست و هشت ساله بود، داده شد. او علاوه بر مربیگری، مسئولیت برگزاری مسابقات استان و داوری را هم تجربه کرده است. آستارائی که اسکیت را از همین جایی بوستان کوهسنگی شروع کرده است، تعریف می‌کند: وقتی نوجوان بودم، دوستانم دور استخر کوهسنگی اسکیت بازی می‌کردند. اول فقط نگاه می‌کردم، اما کم‌کم یاد گرفتم و آموزش دیدم. آن زمان پیست رسمی نبود و اسکیت بیشتر شکل خیابان بود.

اما حالا با گذشت سی سال، پیست کوهسنگی یک اسکیت پارکی کامل است که افراد مختلفی می‌توانند از آن استفاده کنند. برخی ورزشکاران با اسکیت شخصی وارد می‌شوند، بعضی اسکیت کرایه

● فضای مناسب برای یادگیری و بازی

امیرعباس سیفی هر روز عصرهای تابستان، دخترش ماهک را برای اسکیت به کوهسنگی می‌آورد. او توضیح می‌دهد: ماهک چهار ساله بود که به خاطر علاقه‌اش شروع به تحقیق کردم و در نهایت اینجا را انتخاب کردم. حالا پنج سال گذشته و او با مهارتی که پیدا کرده است، در مسابقات هم شرکت می‌کند. آن قدر به این محوطه علاقه دارد که تابستان‌ها هر روز و در طول سال تحصیلی سه روز در هفته به تمرین می‌آید.

سیفی معتقد است مربیان حرفه‌ای، مدیریت فعال مجموعه و تعداد محدود هنرجویان در هر کلاس، از نقاط قوت این پیست است. ماهک هم بالی‌خند می‌گوید: اوایل می‌ترسیدم اسکیت بیوشم و زمین بخورم، اما مربی دستم را گرفت و قدم به قدم کمکم کرد. بعد از چند جلسه تعادل‌م را پیدا کردم و اسکیت برایم شیرین شد. پیست کوهسنگی بخشی از هویت و ورزشی مشهد است؛ جایی که خاطره نسل‌های گذشته با شور و انرژی نوجوانان امروز پیوند خورده و همچنان مکانی برای علاقه‌مندان به اسکیت باقی مانده است.



● ورزشی برای ذهن و بدن

زهره خورسند، متولد ۱۳۵۷، حدود یک ماه و نیم است که برای آموزش اسکیت به پیست کوهسنگی می‌آید. او می‌گوید: سوارکاری و کوه‌نوردی را هم تجربه کرده‌ام. اما از کودکی علاقه‌ام به اسکیت بیشتر بود. با این حال، هیچ وقت جرئت شروع کردنش را نداشتم. خانه‌ام نزدیک کوهسنگی است و بارها زمین اسکیت را دیده بودم. یک روز که برای پیاده روی آمده بودم، درباره کلاس‌ها سؤال کردم. اما همچنان ترس داشتم. چند ماه گذشت تا بالاخره تصمیم گرفتم ثبت نام کنم.

خورسند ادامه می‌دهد: جلسات اول حفظ تعادل برایم خیلی سخت بود. اما کم‌کم بهتر شدم. به نظرم اسکیت نه تنها برای بدن، بلکه برای تمرکز ذهن هم مفید است. فضای باز کوهسنگی هم باعث می‌شود تمرین لذت بیشتری داشته باشد. هر روز عصر دوسه ساعت اینجا هستم و حتی به عروسم هم پیشنهاد کرده‌ام که بیاید و یاد بگیرد.



● آسیب، انگیزه‌ای برای مربیگری

کوروش صفاچو، بیست و پنج ساله و یکی از مربیان جوان مجموعه است که از سال ۱۳۹۸ مربیگری اسکیت را آغاز کرده است. او می‌گوید: از وقتی به یاد دارم بیشتر از کفش، اسکیت پایم بود. در بچگی بدون مربی تمرین می‌کردم و همین باعث شد آسیب زیادی ببینم. بعد از چند سال که تمرین را با مربی شروع کردم، متوجه اشتباهم شدم؛ به همین دلیل آزمون مربیگری دادم و وارد این حرفه شدم. چون می‌خواستم بچه‌های دیگر مثل من آسیب نبینند و مهارت‌ها را زیر نظر مربی یاد بگیرند. او درباره تفاوت پیست اسکیت کوهسنگی می‌گوید: شاید فرق اینجا با سایر پیست‌ها این باشد که در همه رده‌های سنی هنرجو داریم و همین کار را لذت بخش می‌کند.



فعال فرهنگی رباط طرق از ماجرای ورود به خانه پرمزوراز همسایه‌اش می‌گوید

پایان سال‌ها تنهایی



صندوق
خاطرات

گفته بود، انجام دادم تا توانستم قانع‌ش کنم که برای درمان به پزشک مراجعه کند. او و شرط داشت: اول اینکه من همراهش بروم، دوم اینکه آجرش را هم با خودش به بیمارستان ببرد.

● تریسی که ماندگار شد

باصحبت‌هایی که یزدان پناه در طول این مدت با همسایه‌اش داشت، متوجه شد هنگامی که او کودک بوده و در روستا زندگی می‌کرده، در زمستان، روی یخ حوض در حال بازی بوده که یخ می‌شکند و او به داخل حوض آب می‌افتد. بزرگ‌ترها متوجه می‌شوند و او را نجات می‌دهند. اما از همان دوران ترس و نگرانی در او به وجود می‌آید و در سال‌های بعد، عمیق‌وریشه‌دار می‌شود.

یزدان پناه درباره زمانی که به پزشک مراجعه کردند، می‌گوید: هنگامی که وارد اتاق پزشک شد، به عادت همیشگی‌اش، آجرش را گذاشت روی زمین و روی آن نشست. پزشک با او صحبت کرد و برایش آزمایش‌های مختلف نوشت. جواب آزمایش، نکته‌ای بسیار جالب‌رانشان داد. یک هورمون در بدن این خانم کم شده و این به هم خوردن هورمونی، یکی از عوامل ایجاد این مشکل بود. یزدان پناه می‌گوید: همسایه‌ام قبول کرد که درمان را شروع کند. ابتدا با همان آجر بستری‌اش کردیم. اما هنگامی که از بیمارستان خارج می‌شد، دیگر آجر دستش نبود. همسایه‌ام بعد از درمان به خانه‌ام آمد و تشکر کرد؛ زیرا سال‌ها بود که هیچ‌یک از خواهرها و برادرهایش راننده و به هیچ‌مهمانی نرفته بود. حالا بعد از سال‌ها روابطش را از سر گرفته بود و فرزندانش را برای مدرسه رفتن آماده می‌کرد.

روز زنگ در خانه‌اش را زدم و جویای حالش شدم. وقتی وارد خانه‌اش شدم، نگران و هراسان بود. تعارف کرد که بنشینم، اما خودش روی یک آجر نشست و حرف زدیم. رفتارش برایم بسیار عجیب بود. در طول صحبت‌مان دائم از اینکه سردش شده است، حرف می‌زد و با سشوار خودش را گرم می‌کرد.

یزدان پناه که با همسایه‌اش صحبت می‌کند، متوجه افسردگی حاد و طولانی‌اومی‌شود. اما کار سخت این بوده که بتواند همسایه‌اش را راضی کند برای درمان به پزشک مراجعه کند. بایک روان‌پزشک در بیمارستانی صحبت می‌کند و مشکل همسایه‌اش را در میان می‌گذارد. پزشک راهنمایی‌اش می‌کند که چگونه چطور همسایه‌اش را راضی کند که برای درمان به پزشک مراجعه کند.

این بانو تعریف می‌کند: مدتی با او رفت و آمد کردم. هرآنچه را پزشک

سمیرا منشادی آگاهی یک اتفاق ساده می‌تواند پرده از سال‌ها رنج پنهان بردارد. اعظم یزدان پناه که از فعالان فرهنگی رباط طرق در محله ابودر است، هنوز هم وقتی به آن روز فکر می‌کند، باورش نمی‌شود که سرنوشت همسایه‌اش را تغییر داده است؛ همسایه‌ای که چراغ خانه‌اش همیشه خاموش بود. صدای خنده فرزندانش شنیده نمی‌شد و زندگی‌اش در سکوت و تاریکی می‌گذشت. اما روزی که یزدان پناه در خانه‌اش را کوید، ماجرای آغاز شد که نه تنها زندگی آن زن را تغییر داد، بلکه برای همیشه در خاطر او ماندگار شد.

● ورود به خانه تاریک

اعظم یزدان پناه چهل سال دارد و از دوازده سال قبل در رباط طرق زندگی می‌کند. همسایه‌ها و راه‌عنوان فردی که در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی محله‌شان فعال است، می‌شناسند. هر کمکی که از دستش برای اهالی برآید، کوتاهی نمی‌کند؛ از برگزاری کلاس‌های تقویتی برای بچه‌ها تا برپا کردن ایستگاه صلواتی در اعیاد و عزاداری‌ها. اما خاطره‌ای که برایمان روایت می‌کند، متفاوت از همه تجربه‌ها و خاطره‌هایی است که در این سال‌ها داشته است.

او می‌گوید: همسایه‌ای داشتیم که به ندرت از خانه خارج می‌شد و با سایر همسایه‌ها ارتباط می‌گرفت. هر زمان که خانه‌اش را نگاه می‌کردم، می‌دیدم چراغ‌ها خاموش یا نیمه‌تاریک است. حتی اجازه نمی‌داد فرزندانش به مدرسه بروند. بالاخره یک

نوجوان محله شهید بهشتی، ورزش، هنر و درس را با هم دنبال می‌کند

نت‌های هماهنگ زندگی «نگار»



امید محله

● آموختن ویولن برای سخت نبود؟

خیلی! فکر می‌کردم مثل بعضی از اقوام که یک ساله سنتور یاد گرفته بودند، من هم زودنوازنه می‌شوم. اما چهار سال طول کشید تا بتوانم خوب بنوازم.

● تجربه اجرای جمع را هم داشته‌ای؟

بله. بیشتر در جشن‌های مدرسه یا جمع‌های خانوادگی. معمولاً وقتی مهمان می‌آید، از من می‌خواهند قطعه‌ای بزنم.

● به جز موسیقی، وقت را چطور می‌گذرانی؟

در کلاس‌های شنای اسکیت که شهرداری برگزار می‌کند. شرکت می‌کنم. سه‌ساله هم هست والیبال کار می‌کنم و خیلی به آن علاقه دارم.

● اهل کتاب هم هستی؟

خیلی زیاد. سال گذشته برای قبولی در آزمون سمپاد، بیشتر وقت‌ها به کتابخانه مسجد پنج تن^(ع) نزدیک خانه مان می‌رفتم.

● وقتی برای آزمون سمپاد درس می‌خواندی، کلاس‌های موسیقی و والیبال را کنار گذاشتی؟

هیچ وقت. حتی در سال تحصیلی کلاس‌هایم را ادامه دادم. چون حس می‌کردم موسیقی و ورزش به من انرژی می‌دهند و باعث می‌شوند با انگیزه بیشتری درس بخوانم.

● برای آینده چه برنامه‌ای داری؟

دوست دارم عضو یک گروه موسیقی شوم و ورزشی در کنسرتی بزرگ بنوازم یا حتی تک‌نوازی کنم. والیبال را هم تاتیم ملی بانوان ادامه دهم. در کنار همه این‌ها، می‌خواهم در آینده یک دکتر داروساز بشوم.

● چطور شد بین همه سازها، ویولن را انتخاب کردی؟

پدر و مادر من از پشت ویتترین مغازه‌ای ویولن را نشانم دادند. بعد هم چند کلیپ از نواختن این ساز دیدم و همان شد که در شش‌سالگی ساز کلاس ویولن درآوردم. البته جلسه اول اصلاً خوشم نیامد و حتی پشیمان شدم!

● پس چرا آموزش را ادامه دادی و رها نکردی؟

جلسه‌های اول بدون علاقه می‌رفتم تا اینکه بالاخره توانستم اولین آهنگ را به تنهایی بنوازم. همان لحظه بود که حسم به ویولن تغییر کرد. از آن روز تماشای کلیپ‌های آموزشی یا اجرای استادان، بخشی از زندگی من شد.



نجمه موسوی زاده اولین باری که صدای ویولن را از نزدیک شنید، چشمانش به دستان استاد دوخته شده بود که چطور آرشه را روی سیم‌ها حرکت می‌دهد. اما آنچه به گوشش می‌رسید، نه تنها برایش زیبا نبود بلکه گوشه‌خراش هم به نظر می‌رسید. در همان لحظه مدام با خودش فکر می‌کرد چطور والدینش این ساز را محبوب و مادر سازهای دانند! اما یک اتفاق کافی بود تا نگاهی به ویولن برای همیشه تغییر کند. بهار رجبی، نوجوان دوازده‌ساله محله شهید بهشتی، از چهارسالگی پایه‌دنیای موسیقی گذاشته و توانسته در پایه پنجم تحصیلی، مقام سوم رشته ویولن آموزش و پرورش ناحیه ۳ را به دست بیاورد. او علاوه بر موسیقی، امسال در آزمون سمپاد هم پذیرفته شده و قرار است از ابتدای مهر، یکی از دانش‌آموزان استعدادهای درخشان پایه هفتم باشد. پدرش احمد رجبی، رئیس اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۴، یکی از مشوقان اصلی او بوده است.

● علاقه‌ات به موسیقی از کجا شروع شد؟

چهارساله بودم که با تشویق پدر و مادر در کلاس سلفژ ثبت‌نام کردم. اوایل برایم شیرین و ساده بود اما کم‌کم سخت شد. شنیدن صدای پیانوی استاد که با آن درس می‌داد و خواندن نت‌ها باعث شد این مسیر را ادامه دهم.



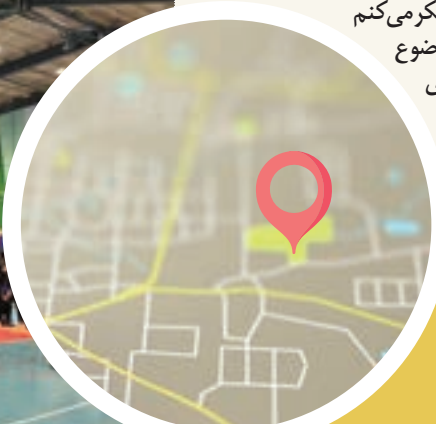
هر هفته سفره مهدویت در مجتمع یاس فاطمی برای خانم‌ها پهن می‌شود. اولین باری بود که به دعوت یکی از دوستان در این برنامه شرکت کردم. فضای معنوی و بسیار دل‌نشینی داشت و برخورد آنها آن قدر خوب بود که از بانوان محله ام دعوت می‌کنم در این برنامه شرکت کنند.

تصویر و متن از زهرا کمالی، محله شهید بهشتی



از مدیران شرکت برق منطقه‌ای خراسان رضوی، بابت تعویض چراغ‌های روشنایی خیابان ثامن الائمه(ع) تشکر می‌کنم. سال‌ها بود که محله نور کافی نداشت و این موضوع در زمستان که روز کوتاه‌تر است، مشکلات بسیاری برای ما، وجود آورده بود.

تصویر و متن از طیبه سرایی، ساکن محله امام خمینی(ره)



محله به روایت شما

پنجشنبه و جمعه هفته گذشته، ورزشکاران از سراسر کشور برای مسابقه دفاع شخصی رزم طوس به سالن ورزشی شهدای شهرداری در بولوار نامجو آمدند. مسابقات در همه رده‌های سنی برای بانوان و آقایان برگزار شد و من برای دیدن مسابقات رفتم. به نظرم مسابقات بانوان واقعا جذاب و دیدنی بود.

تصویر و متن از شهناز هراتی مشهدی، محله طرق



هر زمان که برای رفت و آمد از شهید شیرودی ۲۳ عبور می‌کنم، با این چاله روبه‌رو می‌شوم. این چاله از اردیبهشت ایجاد شده. چند بار با ۱۳۷ تماس گرفتم و قول دادند آن را درست می‌کنند اما مشکل برطرف نشده است.

تصویر و متن از فرشته امجدی، محله کوی کارگران



حاج آقا رمضان متدین، یکی از اعضای پای کار مسجد ولیعصر(عج) است که سال‌ها بادل و جان، برنامه‌های متنوع فرهنگی برای اهالی به ویژه جوانان و جوانان برگزار می‌کند. شب جمعه برای نماز به مسجد رفته بودم که دیدم از حاج آقا قدردانی شد و از این حرکت فرهنگی بسیار خوشحال شدم.

تصویر و متن از امیر حسینی، محله امام رضا(ع)